

«فَأَمَّا حَقُّ اللَّهِ الْأَكْبَرُ فَإِنَّكَ تَعْبُدُهُ لَأُتَشْرِكَ بِهِ شَيْئًا». ما این جمله را توضیح دادیم؛ اگر بخواهیم تمام آنچه را که تا اینجا گفتیم در دو جمله بیان کنیم، این است که بزرگترین حق خداوند بر انسان که هیچ حقی بالاتر و برتر از آن نیست، این است که انسان خداوند را عبادت خالصانه کند، خالصانه عبادت کند. با معنایی که برای عبادت گفتیم، عبادت یک وجه آن مناسک است، عبادت معنای اعمی دارد. انسان باید هم در اعتقادات و هم در خلیات و هم در اعمالش روح بندگی و تسلیم آن هم خالصانه، در برابر خدا داشته باشد. پیام اصلی ادیان این است؛ انسان باید روح تسلیم و بندگی در برابر خدا آن هم فقط به خاطر خدا داشته باشد. همه توصیه‌ها و دستورالعمل‌ها و کارها، همه و همه در چهارچوب این فرمان کلی و این حق کلی تعریف می‌شود.

در ادامه امام سجاد(ع) می‌فرماید: «فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ بِإِخْلَاصٍ جَعَلَ لَكَ عَلَى نَفْسِهِ أَنْ يَكْفِيكَ أَمْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ يَحْفَظَ لَكَ مَا تُحِبُّ مِنْهَا»؛ پس اگر تو به اخلاص خدا را عبادت کنی، عبادت خدا بدون اینکه هیچ چیزی را در این عبادت شریک کنی، خداوند این را بر خودش قرار داده است، یعنی خودش را متعهد کرده است؛ این خیلی عجیب است! این را امام سجاد(ع) می‌فرماید، برداشت و استنباط یک شخص عادی نیست. خداوند خودش را متعهد کرده که امر دنیا و آخرت تو را کفایت کند؛ و حفظ کند برای تو آنچه که از دنیا و آخرت دوست می‌داری. البته در من لایحضر و خصال این عبارت اخیر ذکر نشده است؛ «وَيَحْفَظُ لَكَ مَا تُحِبُّ مِنْهَا» در برخی از کتاب‌هایی که این رساله را نقل کرده‌اند نیامده است. عمده «أَنْ يَكْفِيكَ أَمْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»؛ این خیلی عجیب است که اگر انسان خدا را خالصانه عبادت کند، خدا متعهد شده است که او را هم در دنیا و هم در آخرت کفایت کند.

حقیقت کفایت خداوند

کفایت خدا یعنی چه؟ ما در قرآن آیاتی داریم که در آن سخن از کفایت خداوند به میان آمده است. آیات متعددی این مضمون را بیان کرده است مانند: «أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ وَيُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ»؛ آیا خداوند برای تو کافی نیست؟ آیا خدا بنده‌اش را کفایت نمی‌کند؟ این آیه پر مغز، پر محتوا و بسیار مهم، مطالب بسیار مهمی در آن ذکر شده است. این یعنی چه؟ من فقط همین آیه را توضیح مختصر می‌دهم؛ چون عرض کردم آیات متعددی در این رابطه ذکر شده است. اینکه خداوند کفیل انسان می‌شود، اگر کسی به خدا توکل کند خدا او را کفایت می‌کند، در جاهای مختلف از این مسأله سخن به میان آمده است.

برای این آیه حداقل دو شأن نزول ذکر شده است؛ یکی از مواردی که به عنوان شأن نزول برای این آیه گفته‌اند، این است که بت پرستان مکه پیامبر گرامی اسلام(ص) را بر حذر می‌داشتند از اینکه کاری کند که موجب خشم بت‌ها شود. دائماً به پیامبر(ص) می‌گفتند از بت‌ها بدگویی نکن، برخلاف میل و خواسته آنها کاری نکن که آنها به خشم می‌آیند و تو را آزار می‌رسانند و دیوانه می‌کنند؛ یعنی معتقد بودند بت‌ها یک نیرویی دارند که این موجب آزار می‌شود. آن وقت این آیه نازل شد

که «أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ وَيُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ»، تو را می ترسانند به چیزهایی که دون الله است و کسی که خدا او را گمراه کند، هیچ راهنمایی نخواهد یافت. آنها تو را از معبودهایی بیم می دهند که هیچ کاری از آنها بر نمی آید. یک شأن نزول دیگر هم برای این آیه گفته اند. می گویند خالد بن ولید بعد از آنکه پیامبر (ص) به او دستور داد بت بزرگ عزّی را بشکند، مشرکان به خالد گفتند ای خالد بتس که خشم این بت بسیار شدید و سنگین است و بالاخره تو را بیچاره می کند. خالد هم با آن تبری که در دست داشت محکم به صورت عزّی زد و آن را شکست؛ بعد گفت «کفرا لک یا عزّی». وقتی که کافران خالد بن ولید را بیم می دادند این آیه نازل شد.

بعضی هم گفته اند دو بار این آیه نازل شده است؛ مثل سوره حمد که دو بار نازل شده، این هم دو بار نازل شده است. اما عمده این است که با توجه به معنای خود آیه و شأن نزولی که برای آیه گفته اند، در واقع می خواهد بگوید در اوج سختی ها و گرفتاری ها و شدائد، آنگاه که امیدها همه منقطع شده، اگر کسی ایمان به خدا داشته باشد اطمینان دارد که خدا او را کفایت می کند، ما گاهی در کارهایمان به دنبال سراب هستیم؛ برای برخی افراد و بعضی چیزها آنقدر حساب می کنیم که برای خدا یک هزارم آن هم حساب باز نمی کنیم. آنقدری که ذهن ما متوجه اسباب و افراد است، متوجه خدا نیست. ریشه حل مشکلات را که گمراهی انسان و گمگشتگی و حیرت است، در جای دیگری جستجو می کنیم.

اگر انسان خدا را خالصانه عبادت کند، خدا انسان را کفایت می کند؛ کفایت یک دامنه وسیعی دارد؛ مهم ترین آن هدایت انسان است. معنای کفایت فقط این نیست که انسان یک راهی را عوضی برود و اشتباه کند و بعد موقع سقوط خدا دست آدم را بگیرد؛ البته آن هم هست. هر چه اخلاص بیشتر باشد، کفایت بیشتر است. اگر کسی بگوید من خدا را خالصانه عبادت می کنم برای اینکه خدا در دنیا وضع مرا بهتر کند، این با اخلاص سازگار نیست. کسی سؤال نکند که اینجا از یک طرف توصیه به عبادت خالصانه می شود و از طرف دیگر هم می گوید «و یحفظ لک ما تحب منها». آنچه که تو دوست داری خدا برایت نگه می دارد، اینها با هم جور در نمی آید؛ چون ما گفتیم حتی اگر کسی عبادت کند برای آثار وضعی دنیوی عبادت، این درست است برای خدا عبادت کرده ولی از مراتب پایین اخلاص است. این مرتبه به اندازه خودش کفایت دارد؛ هر چه مرتبه اخلاص بالاتر، کفایت خداوند هم بیشتر. مهم ترین مصداق کفایت خدا راهنمایی و هدایت انسان است. اینکه مراقب انسان است تا انسان به بیراهه نرود؛ به بیراهه هایی که در دنیا منجر به سقوط انسان می شود، این خیلی مهم است. اگر انسان خدا را خالصانه عبادت کند، این نتیجه قهری اخلاص در عبادت است، کفایت در دنیا و در آخرت. کفایت در دنیا فقط بهره مندی از مواهب مادی نیست؛ این خیلی مهم است که ما کفایت خدا در دنیا را به چه معنا بگیریم. مهم ترین مصداق کفایت خداوند در دنیا، این است که انسان را بر صراط مستقیم، در راه حق و در راه عبودیت و بندگی حفظ کند. چون اگر این نباشد، هیچ چیز نیست. این است که انسان دائماً تحت الحماية خداوند است و خداوند او را به پیش می برد و البته اگر بخواهد از مادیات بهره مند می کند، اگر بخواهد عزت و آبرو می دهد.

خود همین آیه هم اشاره به این معنا دارد، «أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ وَيُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ»، بعد در ادامه می فرماید: «وَمَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ»، این جمله مهم ترین نتیجه کفایت نکردن خدا را بیان می کند که از مفهوم آن می فهمیم کفایت خدا، هدایت است. کسی که خدا او را کفایت نکند، در واقع یعنی او را گمراه کند، هیچ هادی و راهنمایی برای او نیست. این

هدایت مثل این است که نوری در مسیر حرکت انسان می‌اندازد، انسان در آن مسیر می‌رود؛ گمگشته و حیران نمی‌شود، اضطراب ندارد، تشویش ندارد. آن وقت کفایت در آخرت که دیگر قابل ذکر نیست. اینکه کسی خالصانه خداوند را عبادت کند، در جوار خداوند است، خدا او را در آخرت کفایت می‌کند و او را در مقام قرب جای می‌دهد و وقتی در مقام قرب جای بدهد، قهرا دیگر آن چنان از جنت‌های جسمانی و اخلاقی و عقلانی بهره‌مند است که قابل وصف نیست.

«و یحفظ لک ما تحب منها» می‌گوید خدا آنچه را که از این امور دوست داری برای تو حفظ می‌کند. کسی که خدا را خالصانه عبادت کند، دیگر محبوبش چند فلوس، چند ساختمان و چند مقام عاریه‌ای نیست، فوق این حرف‌هاست. دیگر محبوب او با محبوب آنهایی که خالصانه عبادت نمی‌کنند فرق می‌کند. قهرا این محبوب را هم خداوند برای او حفظ می‌کند؛ از مباحات، از امور مشروعه، آنچه که در این دنیا وجود دارد. ولی مهم این است که توجه داشته باشیم و نگوییم ما عبادت خالصانه می‌کنیم که دنیایمان آباد شود، اینها با هم سازگار نیست.

«والحمد لله رب العالمین»